

## (۴) مهاجرت شعرا

به‌هند در عصر صفویه

شاه عباس بزرگ (کلب‌آستان‌علی) بخشکی طهماسب نبوده است .  
شاردن نوشته «شعر رانه‌تنها قدر و قیمت مینهاد بلکه خود نیز گاهی بگفتن  
آن مبادرت میورزید» (۱) اما پیدا است که اندک توجه او نیز چنگی بدل بلند  
سخنان نزده است .

وی نیز به خدمتگری شعر نسبت به‌دین سخت دل‌بستگی داشته است .  
ملاشانی که مثنوی در یکی از غزوات حضرت امیرانشاد می‌کرده چون به  
این بیت :

اگر دشمن کشد خنجر و گر دوست

بطاق ابروی مردانه اوست

رسیده مزاج مقدس راعجب کیفیتی طاری زده ، (۲) و او را به زر  
کشیده است . اما شانی ملا بوده و شعرش در منقبت ، ولذت شکر فعباس از این  
بیت بی‌بار و مہبتدل که سبب اعطای چنین صله‌ای بشاعر شده نه از سخن دوستی  
و شعر شناسی او ، که به ساقچه دینی اوست .

وی شعر بد را نیز پذیرا بود شاید بدانکه شعر بد را خوب میدانسته !  
شاعرک بی‌دردی ملقب به سگ لوند» (۳) که در اشعارش لزوم لفظ سگ آورده

۱ - سیاحتنامه شاردن ج ۲ ص ۴۴۲

۲ - عالم آرا ج ۱ ص ۵۱۵

۳ - لقبی است که خود شاه به او داده .

از عزیزان او بوده است. رفتار احترام آمیز و نیز به حکیم شغائی (هرزه دراترین زمانه) بدان بوده که حکیم و ندیم وی بوده است نه بخاطر مقام !!! شاعری او.

در نتیجه این معاملات، صفویه باشعرا و شاعر بسیاری از انواع شعر از نظر افتاده و شعر از دربار گسسته و بیش از پیش بکوچه و بازار راه یافته و چون شعرا وابستگی زیاد به دربار نداشتند و قصیده مدحیه نیز از روائی افتاده بود برای فخامت و استوار داشتن سخن التزام چندانی به پیروی طرز بزرگان پیشین نکرده اند و کم می افتد که از سده نهم آنسوتر شده باشند.

حال آنکه شعرای بزرگی که رخت به هند گسترده اند بخاطر رونق قصیده سرائی دربارشکوهین تیموریان هند ناگزیر از اقتضای استادان متقدم بوده اند عبارت به جمع الخواص که در باره زکی همدانی گوید «به ننگ قطعه و قصیده گذراندن تن در نمیدهد» (۱) و تعبیر او از قطعه و قصیده گذرانیدن به ننگ می رساند که این دو شبه شعر حقیر و بیکاره بوده است. (۲) بالاخره نتیجه بارزتر آنکه این وضع شاعران خوش سخن را بر آن داشته تا متاع سخن رادر هند بازار یابند و به گفته طنز واره مرحوم قزوینی «در دربار سلاطین مغولی هند بیش از درگاه ائمه منافع مادی انتظار میرفت».

در تواریخ و مذاکر سبب مهاجرت بسیاری از شعراء به هند رنجش یا بیم ایشان از شاهان صفوی گفته شده است. علت این رنجشها و بیمها اکثر ذکر نشده لکن می توان حدس زد که بیشتر بخاطر مخالفت های دینی یا سیاسی بوده است.

شاه ظاهر: «بخاطر بیم شاه اسمعیل به هند رفت» (۳) حکیم مسیح الدین

۱ - سفینه خوشگو ص ۲۶۳

۲ - ص ۲۰۹ باید در نظر داشت که زکی همدانی در ابران میزیست و نیز صادقی کتابدار مؤلف تذکره مردی درباری و کتابدار شاه عباس بزرگ بوده از ایشرو تعبیر او از این کار بنگ بیش از آنکه نظر شخصی او باشد نماینده حقاقت واقعی این دو نوع شعر در ایران تواند بود

۳ - سفینه خوشگو ص ۳۴۹

ابوالفتح گیلانی: دپدرش مولانا- عبدالرزاق بزندان طهماسب اولمرد واو با برادرانش بهند گریخت وبه صدارت وامینی بنگاله درآمد (۱) شاهطهماسب ضیاع و عقار میرعبداللطیف قزوینی از شعرا و فضلا بجرم مخالفت گرفت و او بهند فرار کرد ، (۲) ملا میرحیدر معنائی باتهام هجوشاه عباس بزندان افتاد واز آنجا فرار کرده به دربار اکبر رفت (۳) رکن الدین مسعود کاشی متخلص به مسیح کم الفغاتی شاه(عباس) مشاهده کرده و ازولایت برآمد (۴) رنجشهایی که از مردم پیرامون خود داشته اند- میرسیدعلی مصور بجهت آندک رنجشی از عراق بهندوستان رفت ودر خدمت جلال الدین اکبر بمراتب عالی نائل گردید (۵)

ثنائی مشهدی پیش از آمدن به هند نشانه صدتیر اعراض بوده حیران وادی سایر الناسی گردید (۶) گویند صائب نیز دلخوشی از مردم محیط خود نداشته است و این انگیزه وی درسفر هند بوده است ،

با نامساعد بودن محیط ایران برای بالیدن شعر و شاعر ، شعرا از بیم گمنام ماندن بهندروی کردند . صائب: بلند نام نگردد کسی که در وطن است

ز نقش ساده بود تا عقیق در یمن است

و آنگاه که در هند نامی انسان که چشم داشته گرفته . بحق شناسی گفته است.

هند را چون نستایم که در این خاک سیاه

شعله شهرت من جامه رعنائی یافت

۱- مآثر الامراء ج ۱ ص ۵۵۸

۲- منتخب التواریخ ج ۳ ص ۷۷

۳- زندگانی شاه عباس ج ۲ ص ۳۰

۴- مآثر الکرام سروآزاد ص ۸۹

۵- مجمع الخواص ص ۹۷

۶- منتخب التواریخ ج ۳ ص ۲۰۸

عبدالرزاق فیاض لاهیچی سفرهند را برای مستعدان و اهل کمال ضرور  
میداند :

حیذا هند کمبہ حاجات خاصہ یاران عافیت جو را  
هر که شد مستطیع فضل و هنر رفتن هند واجب است او را  
اشتیاق بسفر هند و بیزاری از محیط ایران بارها در اشعار شعراء این  
عصر انعکاس یافته است .

دانش مشهدی : راه دور هند پابست وطن دارد مرا  
چون حنا شب در میان رفتن بهندستان خوش است  
علیقلی سلیم .

نیست در ایران زمین سامان تحصیل کمال  
تا نیامد سوی هندستان حنا رنگین نشد  
صائب :

صائب پر و بالی بگشا موسم هند است .  
دل را بتماشای صفاهان نتوان بست  
طالب بخت سیه خویش را در ایران پشت سر میگذارد:  
هندو نبرد تحفه کسی جانب هند  
بخت سیه خویش با ایران بگذار

از میان مهاجرین گروهی هند را بی هیچ گلایه‌ای ستوده‌اند چون  
کلیم . گروهی باین سرزمین بد گفته‌اند و برخی نیز بفرمایش احوال گاه  
گلایه و گاه ستایه . از این میان صائب بیش از همه دو گوئی کرده است :

صائب از هند جگر خوار برون می‌آیم  
دستگیر من اگر شاه نجف خواهد شد  
هرگز از هند مجوعیش صفاهان صائب

فیض صبح سحر از شام غریبان‌مطلب  
(سنجیده شود با بیت بالا . صائب پر و بالی بگشا ....)  
مولانا حیدری :

در کشور هند شادی و غم معلوم  
در عالم غم خاطر خرم معلوم

جائی که بیک روپیه آدم بخرند

آدم معلوم و قدر آدم معلوم

در این مورد این مولانا بگویم که وی از آنجا که بمصر اکبر جائی نیافته دلگیر بوده و پیداست هنگامیکه در دربار جهانگیر نامی ونانی بهم کس کرده سخنی از این دست نمیگفته است .

بایک نظر کلی وضع شعر در هند بسیار خوش بوده و چونین دلگیریها از هند یا از مقوله دلنگی بوم در آبادان است یا «زراغنی از امتلاء» دلیل دیگر آنکه عده شعراء فحل که در این عهد بدربار هند مأوی جستند چندان بوده که هر شاعری که از ایران بهند میشتافته باسان بملازمت سلطان نمیرسیده چنانکه شعراء بزرگی چون کلیم و طالب سالها کشیده تا به چشم درآمده و کام یافته اند.

جز آنچه گفتیم هند را مزایائی بوده که شعراء را بدانجا میکشیده است نخست آسانی راه و سهولت سفر است.

بنا به نوشته هفت اقلیم و یکی از خوبیهای هند آنستکه مسافر را احتیاج بزادو همراه نیست چه در هر منزل خوراک و علیق چارپا و محل آسایش موجود است و سلسله آمد و رفت از یکدیگر گسسته نمیگردد (۱) در آن سرزمین دیدنیها و مناظر چشم افشا ، بسیار ، همه گون اسباب عیش و عشرت در دسترس و زیستن آسان بوده است.

ساحب هفت اقلیم بدنبال مطلب بالا آورده است «دیگر هر نوع کسی که باشد منعی و تکلیفی نمیباشد در استیفای لذت نفسانی ، آنچه هوا پرستان و جوانان را در هند میسر است در هیچ دیاری نیست : حسین آشوب بایران رفت بسکه اوضاع هند خوشش افتاده بود باز بهند آمد (۲)

کلیم :

توان بهشت دوم گفتنش باین معنی

که هر که رفت از این بوستان پشیمان شد

اسیر کشور هندم که از وفور سرور

کذا بدست گرفته است کاسه طنبور

عرفی :

در کشور هند عشرت انگیز کی دیده کسی بخواب تو به

ثروت شکفت هند که سرزمین طلا خیزش میگفتند در عصر تیموریه نگاه  
های آزمند را به آنسو شکسته است .

صائب گوید:

بر سر بخت سیه خاک سیه زیننده است

ما به هندستان نه بهر مال دنیا میرویم

چشم طمع ندوخته حرصم بمال هند

پایم به گل فرو شده از برشکال هند

اگر هم از صائب این دو حسن تعلیل !! او را بپذیریم که به حرص مال

هند بدانجا نرفته از این دو بیت برمیآید که دیگران عموماً بیوی توانگری  
بدانجا میرفته اند و صائب خود را مستثنی کرده است.

حضور قمی و بهندوستان رفت و در نزد فرما نفرمایان آنجا مقبول القول

شد. گویند در آن مجلس صد هزار سکه بدو دادند و او از فرط شادی در گذشت (۱)

مولا نافروری «بهندوستان رفته مبلتی وجه معاش با خود بیاورد» (۲)

(آدمی را بیاد هموطنان خودمان و سفر کویت دیاندازد!). صلات بسیار شاهان

هند حتی بشعراء گمنام که در ایران کسی شعرشان را سنجی نمینهد خود دلیلی

بر ثروت بسیار هند و وضع خوب مالیه این کشور در این عهد است تشویق

بیدریغ شاهان و شاهپوران این خاندان و بزرگان هند از سخن پارسی و گشاده

دستی ایشان باندازه ای است که توان گفت سخن پارسی را دایه ای بر راستی

مهر بانتر از مادر شده اند اکبر شاه «بی آنکه تنگ چشمی بخرج دهد از شعراء

حمایت می کرده» (۳)

۱- مجمع الخوا ص ۷۸

۲- ایضاً ص ۲۸۴

۳- تاریخ تمدن ویل دورانت هند و همسایگانش ص ۶۷۵

جهانگیر حیاتی کیلانی را هم‌وزنش زر داده است. شاه‌جهان بخاطر يك مصرع به کلیم ۵۰۰۰ روپیه داده (۱) و در نوبتی دیگر وی را بزرگشده است و قدسی مشهدی را نیز بزرگشده است و بصائب بخاطر يك ماده تاریخ ۱۲۰۰۰ روپیه داده است (۲) داراشکوه بصله‌غزلی بمیررضی دانش يك لك روپیه داده است (۳) خانخانان دردهش از شاهان نیز فرا تر رفته و بارها شعراء را بزرگشده است (۴) هنگامیکه نظیری از او میپرسد که يك لك روپیه چقدر است وی دستور میدهد تا لك روپیه فراهم آرند پس همه را یکجا بشاعر میبخشد (۵) یکبار هم نظیری را بازاء غزلی ۳۰۰۰ بیگه زمین داده است (۶) (ناتمام)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

- ۱ - کلمات الشعراء ص ۲۳
- ۲ - شعر المعجم ج ۳ ص ۱۶۰
- ۳ - شعر المعجم ج ۴ ص ۱۱۵ (يك لك ۱۰۰۰۰۰ روپیه است)
- ۴ - مآثر الامراء ج ۱ ص ۷۰۹
- ۵ - نتایج الافکار ص ۷۱۴
- ۶ - مآثر الکرام سرو آزاد ص ۲۴ (هر بیگه ۱۷۶۰ یارد مربع است)